یادداشت

دگرگونی صنعت بیمه با کاربرد بلاک‌چین

فریبا نوروزی . عضو انجمن حسابداران خبره ایران

● با وجود آنکه پیشرفت فناوری طی یک دهه گذشته بسیاری از صنایع را متحول کرده است، اما صنعت چندهزارمدلاری بیمه هنوز در چنگال الگوهای سنتی دست‌وپا می‌زند، زیرا با وجود رشد پدیده‌هایی نظیر کارگزاران آنلاین بیمه، باز هم بسیاری از مشتریان ترجیح می‌دهند به صورت تلفنی از نمایندگان یک شرکت بیمه، بیمه‌نامه خریداری کنند و هنوز هم فرایند تکمیل بسیاری از بیمه‌نامه‌ها به صورت دستی انجام می‌شود که این فرایند ذاتا حامل خطاهای دستی انسانی و مستلزم نظارت انسانی است. لزوم نظارت دقیق انسانی، سبب پیچیدگی فرایند بیمه می‌شود و همه گروه‌های ذی‌نفع؛ یعنی مشتریان، کارگزاران، شرکت‌های بیمه‌گر و شرکت‌های بیمه‌گر اتکایی را درگیر خود می‌کند. نتیجه این پیچیدگی نیز چیزی جز افزایش ریسک و به‌تبع افزایش هزینه بیمه برای بیمه‌گذاران نیست. کنکاش در بررسی فرایندهای سنتی بیمه‌ای نشان‌دهنده آن است که در هر یک از مراحل این فرایند، خطاهای متعددی نظیر کم‌شدن اطلاعات، تفسیر نادرست بندهای بیمه‌نامه و طولانی‌شدن فرایند حل اختلاف، می‌تواند صورت بگیرد. شرکت‌های برتر بیمه دنیا و نیز استارتاپ‌های این حوزه می‌کوشند از راه‌حل‌های مبتنی‌بر بلاک‌چین به منظور جلوگیری از بروز تقلب، رهگیری بهتر مدارک پزشکی و موارد دیگری که همگی به افزایش بهره‌وری الگوهای کنونی صنعت بیمه می‌انجامد استفاده کنند. بیمه پدیده جدیدی نیست و بیش از هزار سال پیشینه نمایه‌ای دارد و بیش از دو قرن است که عملا به بخش لاینفک بازارهای مالی جهان درآمده است. بررسی تاریخ جهان نشان می‌دهد در حدود هزار سال پیش، تاجران چینی که از طریق دریا کالاها را حمل می‌کردند، صندوق مشترکی را به منظور تقسیم ریسک تجارت دریایی تاسیس کردند و هر تاجری با پرداخت مبلغی خاص به عضویت این صندوق درمی‌آمد و در صورت واژگون‌شدن کشتی یکی از آنها و ازدست‌رفتن سرمایه آنها، همه یا بخشی از خسارات وارده از محل این صندوق تامین می‌شد.

مؤسسه مشهور مک‌کینزی در مقاله بلاک‌چین در صنعت بیمه، تهدید یا فرصت، معتقد است یکی از اصلی‌ترین حوزه‌هایی که بلاک‌چین می‌تواند تحولی اساسی در آن پدید آورد، صنعت بیمه است. این صنعت به‌خاطر نیاز به هماهنگی و همکاری بین واسطه‌های مختلف که هر یک انگیزه‌های خاص دارند، به‌شدت به فناوری بلاک‌چین نیاز دارد. البته رسیدن به این نقطه ایده‌آل چندان هم کار ساده‌ای نیست؛ زیرا اولین مشکل اساسی کاربرد بلاک‌چین در صنعت بیمه و شرکت‌های بیمه، به‌ویژه در ایران، وجود قانون و مقرراتی است که انجام آن را ممکن و میسر کند. برخی از اصلی‌ترین کاربردهایی که می‌توان برای بلاک‌چین در صنعت بیمه متصور شد عبارتند از:

۱- شناسایی موارد تقلب و جلوگیری از ریسک: با انتقال ادعاهای درخواست بیمه از سوی مشتریان به یک دفتر کل غیرقابل دستکاری، بلاک‌چین می‌تواند اصلی‌ترین عواملی را که به تقلب در این فرایند منجر می‌شوند از میدان بدر کند.

۲- بیمه اموال و تلفات: یک دفتر کل توزیع شده و نیز بیمه‌نامه‌هایی که با قرارداد‌های هوشمند اجرا می‌شوند می‌توانند به بهبود فلوتجه کارایی بیمه اموال و تلفات بینجامند.

۳- بیمه سلامت: سوابق پزشکی در بلاک‌چین به شکل رمزنگاری‌شده نگهداری می‌شود و فعالان بیمه سلامت (نظیر پزشکان و کارگزاران بیمه) به آن دسترسی خواهند داشت. این امر به افزایش تعامل میان این فعالان زیست‌بوم بیمه سلامت می‌انجامد.

۴- بیمه‌گری اتکایی: با تنظیم و عقد قراردادهای بیمه‌گری اتکایی از طریق قراردادهای هوشمند روی بلاک‌چین، جریان اطلاعات و پرداخت‌ها بین بیمه‌گر و بیمه‌گر اتکایی به شکل بهتری جریان می‌یابد. (بیمه‌گر اتکایی به شرکتی گفته می‌شود که برای کاهش ریسک یک شرکت بیمه در کنار آن قرار گرفته و با دریافت بخشی از حق بیمه، در صورت بروز مشکل، برای جبران خسارت به کمک شرکت بیمه مذکور می‌آید). پیچیدگی‌های موجود در صنعت بیمه در دنیای امروز سبب ایجاد شکافی در شفافیت امور است. در این حوزه شبکه زنجیره کامل با ارائه وقوع انواع تقلب فراهم می‌کند. افزایش بیمه‌گذاران (مشتری)، بیمه‌گر و بیمه‌گر اتکایی در فرایندی کند و مبتنی‌بر کاغذ اجرا می‌شود. همین امر سبب ایجاد فرصتی برای افراد نادرست‌کار به منظور دستکاری اجرت از چند شرکت بیمه‌گر می‌شود. تقلب در صنعت بیمه فقط به این مسئله محدود نمی‌شود و شکل‌های دیگری نیز از آن وجود دارد.

آمارها گویای آن است که فقط در ایالات متحده، تقلب در بیمه (بدون احتساب تقلب در بیمه سلامت) سالانه ۴۰ میلیارد دلار ضرر به همراه دارد که دقت می‌شود حجم این تقلبات در سال ۲۰۲۳ به حدود ۶۲ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. بدیهی است شرکت‌های بیمه ایمن‌تر به راه‌هایی برای به‌کارگیری هزینه‌های عملیاتی روی قیمت تمام‌شده حق بیمه‌ها می‌کنند. برای عملا بیمه‌گران به نوعی این خسارات را متحمل می‌شوند، به‌طوری‌که برآورد شده هر خانواده آمریکایی نیز هر سال بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ دلار به‌خاطر افزایش نرخ بیمه اختصاصی به این بیمه‌ها برای جلوگیری از خسارت‌های خود اتخاذ می‌کنند) متضرر می‌شود. کارشناسان فناوری می‌گویند فناوری بلاک‌چین می‌تواند هماهنگی بیشتر بین شرکت‌های بیمه را با میزان بالای تقلب‌های احتمالی فراهم کند. شرکت‌های بیمه‌گر می‌توانند سوابق فروش بیمه‌نامه‌های خود را روی دفتر کل توزیع‌شده قرار دهند و به صورت محدود به اسامی بیمه‌گذاران یکدیگر دسترسی یابند. به محض اینکه یکی از بیمه‌گذاران ادعایی مطرح کرد، با بررسی سوابق بیمه‌ای او که روی بلاک‌چین قرار دارد، به راحتی می‌توان هر مورد مشکوک را به‌سرعت در صنعت بیمه متصور شد عبارتند از:

۱- شناسایی موارد تقلب و جلوگیری از ریسک: با انتقال ادعاهای درخواست بیمه از سوی مشتریان به یک دفتر کل غیرقابل دستکاری، بلاک‌چین می‌تواند اصلی‌ترین عواملی را که به تقلب در این فرایند منجر می‌شوند از میدان بدر کند.

۲- بیمه اموال و تلفات: یک دفتر کل توزیع شده و نیز بیمه‌نامه‌هایی که با قرارداد‌های هوشمند اجرا می‌شوند می‌توانند به بهبود فلوتجه کارایی بیمه اموال و تلفات بینجامند.

۳- بیمه سلامت: سوابق پزشکی در بلاک‌چین به شکل رمزنگاری‌شده نگهداری می‌شود و فعالان بیمه سلامت (نظیر پزشکان و کارگزاران بیمه) به آن دسترسی خواهند داشت. این امر به افزایش تعامل میان این فعالان زیست‌بوم بیمه سلامت می‌انجامد.

۴- بیمه‌گری اتکایی: با تنظیم و عقد قراردادهای بیمه‌گری اتکایی از طریق قراردادهای هوشمند روی بلاک‌چین، جریان اطلاعات و پرداخت‌ها بین بیمه‌گر و بیمه‌گر اتکایی به شکل بهتری جریان می‌یابد. (بیمه‌گر اتکایی به شرکتی گفته می‌شود که برای کاهش ریسک یک شرکت بیمه در کنار آن قرار گرفته و با دریافت بخشی از حق بیمه، در صورت بروز مشکل، برای جبران خسارت به کمک شرکت بیمه مذکور می‌آید). پیچیدگی‌های موجود در صنعت بیمه در دنیای امروز سبب ایجاد شکافی در شفافیت امور است. در این حوزه شبکه زنجیره کامل با ارائه وقوع انواع تقلب فراهم می‌کند. ادعاهای بیمه‌گذار (مشتری)، بیمه‌گر و بیمه‌گر اتکایی در فرایندی کند و مبتنی‌بر کاغذ اجرا می‌شود. همین امر سبب ایجاد فرصتی برای افراد نادرست‌کار به منظور دستکاری اجرت از چند شرکت بیمه‌گر می‌شود. تقلب در صنعت بیمه فقط به این مسئله محدود نمی‌شود و شکل‌های دیگری نیز از آن وجود دارد.

آمارها گویای آن است که فقط در ایالات متحده، تقلب در بیمه (بدون احتساب تقلب در بیمه سلامت) سالانه ۴۰ میلیارد دلار ضرر به همراه دارد که دقت می‌شود حجم این تقلبات در سال ۲۰۲۳ به حدود ۶۲ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. بدیهی است شرکت‌های بیمه ایمن‌تر به راه‌هایی برای به‌کارگیری هزینه‌های عملیاتی روی قیمت تمام‌شده حق بیمه‌ها می‌کنند. برای عملا بیمه‌گران به نوعی این خسارات را متحمل می‌شوند، به‌طوری‌که برآورد شده هر خانواده آمریکایی نیز هر سال بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ دلار به‌خاطر افزایش نرخ بیمه اختصاصی به این بیمه‌ها برای جلوگیری از خسارت‌های خود اتخاذ می‌کنند) متضرر می‌شود. کارشناسان فناوری می‌گویند فناوری بلاک‌چین می‌تواند هماهنگی بیشتر بین شرکت‌های بیمه را برای مبارزه با تقلب‌های احتمالی فراهم کند. شرکت‌های بیمه‌گر می‌توانند سوابق فروش بیمه‌نامه‌های خود را روی دفتر کل توزیع‌شده قرار دهند و به صورت محدود به اسامی بیمه‌گذاران یکدیگر دسترسی یابند. به محض اینکه یکی از بیمه‌گذاران ادعایی مطرح کرد، با بررسی سوابق بیمه‌ای او که روی بلاک‌چین قرار دارد، به راحتی می‌توان هر مورد مشکوک را به‌سرعت شناسایی کرد. این امر به ازبین‌رفتن احتمال تقلب‌های رایج در صنعت بیمه می‌انجامد. با توجه به اینکه به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات میان شرکت‌های بیمه‌ای و مرتبط با بیمه به دلیل به‌اشتراک‌گذاری نام، نشانی و تاریخ تولد شخص بیمه‌گذار موجه است با موانع، محدودیت یا مشکلات قانونی و حقوقی مواجه شود، لزوم بازنگری قانون و مقررات مناسب‌تر در این ارتباط بسیار مهم است.

یک پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در گفت‌وگو با «شرق» سیاست گرانی بنزین را تحلیل کرد

دگردیسی مفاهیم عدالت‌خواهی

عکس: محمد رضاپورپور - نرخ مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری

مرضیه امیری: «اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و هدفمندسازی یارانه‌ها؛ این تعبیری است که یک واقعیت را می‌خواهد پنهان کند. گرانی، زمانی که دولت تصمیم به افزایش قیمت بنزین گرفت، بسیاری منتقد این سیاست بودند اما از این زاویه که این تصمیم درستی است اما اکنون زمان آن بود. با رضا امیدی، پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی به گفت‌وگو نشسته‌ایم و درباره اینکه آیا این تصمیم، بکارِه و از سرناچاری بود یا تلاشی برای عدالت‌خواهی، اما به اجرای غافلگیرانه و توام با شوک چنین سیاست‌هایی علاقه‌مندند؟ و این سیاست‌ها چه کمتفاعی را نمایندگی می‌کنند. از او پرسیدیم و از جایگاه اعتراضات در وضعیت کنونی ایران صحبت کردیم. به گفته امیدی، جریان غالب اقتصادی در ایران مهم‌ترین عامل نارسایی‌ها و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی ایران را مداخله قیمتی دولت و از آن طرف مهم‌ترین راهکار اصلاح اقتصاد را نیز در حذف مداخله دولت و رهاکردن قیمت‌ها می‌داند. او می‌گوید در همین ماجرای شوک قیمتی بنزین به نظر می‌رسد مهم‌ترین سیاست مجریان طرح، «لوفرتن» طرح بوده و رئیس دولت نیز در سفر به تبریز در بحبوحه اعتراضات اظهار کردند که اگر زودتر اطلاع می‌دادیم، ممکن بود عدای با کیسه پلاستیک به صف بنزین بیایند! چرا جامعه تا این حد نامحرم دانسته می‌شود؟ امیدی در این گفت‌وگو از جهت‌گیری اقتصادی دولت در حوزه‌های رفاهی و آثار «هدفمندسازی یارانه‌ها» بر معیشت توده مردم و همچنین از بوی شدن و دگردیسی مفاهیم مانند عدالت، مستضعف و برابری صحبت می‌کند.

◀ در نیمه‌شب ۲۴ آبان ماه دولت گرانی سه‌برابری قیمت بنزین را اعلام کرد. بسیاری معتقد بودند این یک تصمیم ناگهانی است و دولت برای پوشش کسری بودجه‌اش به‌ناچار این مسیر را انتخاب کرده است. شما تصمیم افزایش قیمت بنزین را چقدر در ادامه سیاست‌های قبلی می‌بینید یا این تصمیم ناشی از کمود درآمدهای دولت و از سرناچاری بود؟ این تصمیم چه عقبه‌ای در اسناد سیاست‌گذاری دارد؟

مسئله «ناگهانی‌بودن» در دو سطح قابل بحث است؛ یکی در سطح تصمیم‌گیری و یکی در سطح اجرائی. مسئله افزایش قیمت حامل‌های انرژی یا آنچه در سال‌های اخیر تحت عنوان حذف یارانه پنهان انرژی مطرح است، در دو- سه دهه اخیر همیشه در دستور کار دولت‌ها قرار داشته است. در آخرین مورد هم از اواسط سال ۱۳۹۶ مسئله افزایش قیمت بنزین و گازوییل در دستور کار دولت قرار داشت. اما اعتراضات خیابانی دی‌ماه ۱۳۹۶ موجب شد دولت از تصمیم خود عقب‌نشینی کند. اگر مطبوعات آن زمان را مطالعه کنید، در همان مقطع برخی‌ها صراحتا به دولت توصیه می‌کردند که نباید تحت تاثیر این اعتراض‌ها قرار گیرد و برنامه افزایش قیمت بنزین را پیش ببرد. به‌هرحال باید توجه داشته باشیم که جریان غالب اقتصادی در ایران مهم‌ترین عامل نارسایی‌ها و عقب‌ماندگی‌های اقتصاد ایران را مداخله قیمتی دولت می‌داند و از آن طرف مهم‌ترین راهکار اصلاح اقتصاد را نیز در حذف مداخله دولت و رهاکردن قیمت‌ها می‌داند. تا حایی که باور دارد اساسا افزایش قیمت مثلا در مورد بنزین به اندازه‌ای باشد که باعث تغییر رفتار جامعه بشود. به همین دلیل است که در همین ماجرا هم از قیمت‌های پنج و هشت هزار تومانی برای هر لیتر بنزین دفاع می‌کند و افزایش قیمت اخیر را ناکافی و ناکارآمد می‌داند. برخی از اصلی‌ترین کاربردهایی که می‌توان برای بلاک‌چین در صنعت بیمه متصور شد عبارتند از:

۱- شناسایی موارد تقلب و جلوگیری از ریسک: با انتقال ادعاهای درخواست بیمه از سوی مشتریان به یک دفتر کل غیرقابل دستکاری، بلاک‌چین می‌تواند اصلی‌ترین عواملی را که به تقلب در این فرایند منجر می‌شوند از میدان بدر کند.

۲- بیمه اموال و تلفات: یک دفتر کل توزیع شده و نیز بیمه‌نامه‌هایی که با قرارداد‌های هوشمند اجرا می‌شوند می‌توانند به بهبود فلوتجه کارایی بیمه اموال و تلفات بینجامند.

۳- بیمه سلامت: سوابق پزشکی در بلاک‌چین به شکل رمزنگاری‌شده نگهداری می‌شود و فعالان بیمه سلامت (نظیر پزشکان و کارگزاران بیمه) به آن دسترسی خواهند داشت. این امر به افزایش تعامل میان این فعالان زیست‌بوم بیمه سلامت می‌انجامد.

۴- بیمه‌گری اتکایی: با تنظیم و عقد قراردادهای بیمه‌گری اتکایی از طریق قراردادهای هوشمند روی بلاک‌چین، جریان اطلاعات و پرداخت‌ها بین بیمه‌گر و بیمه‌گر اتکایی به شکل بهتری جریان می‌یابد. (بیمه‌گر اتکایی به شرکتی گفته می‌شود که برای کاهش ریسک یک شرکت بیمه در کنار آن قرار گرفته و با دریافت بخشی از حق بیمه، در صورت بروز مشکل، برای جبران خسارت به کمک شرکت بیمه مذکور می‌آید). پیچیدگی‌های موجود در صنعت بیمه در دنیای امروز سبب ایجاد شکافی در شفافیت امور است. در این حوزه شبکه زنجیره کامل با ارائه وقوع انواع تقلب فراهم می‌کند. ادعاهای بیمه‌گذار (مشتری)، بیمه‌گر و بیمه‌گر اتکایی در فرایندی کند و مبتنی‌بر کاغذ اجرا می‌شود. همین امر سبب ایجاد فرصتی برای افراد نادرست‌کار به منظور دستکاری اجرت از چند شرکت بیمه‌گر می‌شود. تقلب در صنعت بیمه فقط به این مسئله محدود نمی‌شود و شکل‌های دیگری نیز از آن وجود دارد.

آمارها گویای آن است که فقط در ایالات متحده، تقلب در بیمه (بدون احتساب تقلب در بیمه سلامت) سالانه ۴۰ میلیارد دلار ضرر به همراه دارد که دقت می‌شود حجم این تقلبات در سال ۲۰۲۳ به حدود ۶۲ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. بدیهی است شرکت‌های بیمه ایمن‌تر به راه‌هایی برای به‌کارگیری هزینه‌های عملیاتی روی قیمت تمام‌شده حق بیمه‌ها می‌کنند. برای عملا بیمه‌گران به نوعی این خسارات را متحمل می‌شوند، به‌طوری‌که برآورد شده هر خانواده آمریکایی نیز هر سال بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ دلار به‌خاطر افزایش نرخ بیمه اختصاصی به این بیمه‌ها برای جلوگیری از خسارت‌های خود اتخاذ می‌کنند) متضرر می‌شود. کارشناسان فناوری می‌گویند فناوری بلاک‌چین می‌تواند هماهنگی بیشتر بین شرکت‌های بیمه را برای مبارزه با تقلب‌های احتمالی فراهم کند. شرکت‌های بیمه‌گر می‌توانند سوابق فروش بیمه‌نامه‌های خود را روی دفتر کل توزیع‌شده قرار دهند و به صورت محدود به اسامی بیمه‌گذاران یکدیگر دسترسی یابند. به محض اینکه یکی از بیمه‌گذاران ادعایی مطرح کرد، با بررسی سوابق بیمه‌ای او که روی بلاک‌چین قرار دارد، به راحتی می‌توان هر مورد مشکوک را به‌سرعت شناسایی کرد. این امر به ازبین‌رفتن احتمال تقلب‌های رایج در صنعت بیمه می‌انجامد. با توجه به اینکه به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات میان شرکت‌های بیمه‌ای و مرتبط با بیمه به دلیل به‌اشتراک‌گذاری نام، نشانی و تاریخ تولد شخص بیمه‌گذار موجه است با موانع، محدودیت یا مشکلات قانونی و حقوقی مواجه شود، لزوم بازنگری قانون و مقررات مناسب‌تر در این ارتباط بسیار مهم است.

دولت به مردم و بی‌اعتمادی‌های موجود درون دولت. این دو سطح اعتماد/بی‌اعتمادی در پیمایش‌ها سنجیده نمی‌شود و عالمان علوم سیاسی و اجتماعی نیز گمتر به آن توجه دارند. اما می‌توان در سطوح سیاست‌گذاری مصداق‌های زیادی از بی‌اعتمادی دیدی دولت به جامعه را مشاهده کرد. به نظر می‌رسد این سوبه مسئله اعتماد حتی می‌تواند پیامدهای بسیار زیان‌بارتری نسبت به سویه مرسوم (جامعه نسبت به دولت) داشته باشد. فاجعه‌بارتر این است که برخی صاحب‌نظران عموما از منظر بهبود کارایی سیستم تصمیم‌گیری انواعی از توصیه‌ها را پیش‌روی دولت قرار می‌دهند که بنیان آن بر همین بی‌اعتمادی به جامعه است. دامن‌زدن به برچسب‌هایی نظیر تقلب، دستکاری اطلاعات، فریب‌کاری، حریص‌بودن و... به جامعه برای توجیه سیستم تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی هرچه کزینشی‌تر و سختگیرانه‌تر، شکل‌دادن به دوگانه دولت ستاقوتند و مردم حریص و مقوله‌هایی از این دست جز آنکه به بی‌اعتمادی دوسویه جامعه و دولت نسبت به هم دامن بزند، دستاوردی نخواهد داشت. در همین ماجرای شوک قیمتی بنزین به نظر می‌رسد مهم‌ترین سیاست مجریان طرح، «لوفرتن» طرح بوده و رئیس دولت نیز در سفر به تبریز در بحبوحه اعتراضات اظهار کردند که اگر زودتر اطلاع می‌دادیم، ممکن بود عدای با کیسه پلاستیک به صف بنزین بیایند! چرا جامعه تا این حد نامحرم دانسته می‌شود؟ چرا چنین نگاهی به جامعه وجود دارد و طیفی از نخبگان نیز مدام آن را بازتولید می‌کنند؟

چند سال قبل کتابی منتشر شده با عنوان «صدایی که شنیده نشد» که نتیجه پژوهشی اجتماعی است که در دهه ۱۳۵۰ انجام شده است. واقعیت این است که این صداها نه فقط در دولت بلکه در بین بسیاری از نخبگان هم شنیده نمی‌شود و جدایتی ندارد.

بینیید: امر اجتماعی به مسئله‌ای حاشیه‌ای در مناسبات سیاست‌گذاری تبدیل شده است. مسائل اصلی ما آن چیزهایی است که ایجاد گسست کرده و همبستگی اجتماعی را تخریب می‌کند. بنا ندارم همه این مسائل را به دولت بازگرداننم. به تعبیر پل استرنن ما در عصر پایان اسطوره‌ها هستیم؛ نهادهایی نظیر دولت، بازار و جامعه هیچ‌کدام اسطوره نیستند. هرکدام خوبی‌ها و بدی‌هایی دارند. دولت هم بخشی از جامعه است که بناست به نفع جامعه، اعمال قدرت سیاسی کند نه به نفع گروه‌های محدود و علیه منافع جمعی.

منتها در فهم غالب اقتصادی چنین چیزی اساسا حاشیه‌ای است و نوعی نادیده‌انگاری نسبت به پیامدهای اجتماعی سیاست‌گذاری‌ها وجود دارد. این نادیده‌انگاری خاص دولت نیست و متأسفانه طیفی از نخبگان هم به آن دامن می‌زنند. در همین ماجرا، بودند اقتصاددانانی که صراحتا می‌گفتند قیمت بنزین یک مسئله اقتصادی است و ما اقتصاددان‌ها نسبت به افزایش قیمت آن اجماع داریم. البته این «ما» هم منظورشان طیف همفکر خودشان بود. یکی از چالش‌های جدی نظام سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی ما این است که تکنیسین‌ها در آن غلبه پیدا کرده‌اند. ما با موج جدیدی از اقتصاددانان خوانده‌هایی مواجهیم که عقبه یا تجربه مطالعاتی و تحقیقاتی فنی و مهندسی دارند و بعد در اقتصاد ادامه تحصیل داده‌اند و مطالعه و فهم بسیار رقیقی از نظریه‌های اقتصادی و تاریخ و جامعه و تاریخ تحولات اقتصادی دارند و اقتصاد را به پارادایم‌های اقتصاد-سنجی تقلیل می‌دهند. ماتکور اولسن، اقتصاددان، در نقد این رویکرد سنجی دارد با این مضمون که اینها علم اقتصاد را به متال‌وارهای برای ریاضی و آمار تبدیل کرده‌اند.

◀ با این توضیحات، نسبت کسری بودجه دولت با افزایش قیمت بنزین چگونه است؟

براساس مطالعاتی که در اواخر دهه ۱۳۸۰ و درباره اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها انجام شد، چنین سیاست‌هایی حتی می‌تواند کسری بودجه دولت را افزایش دهد؛ یعنی وقتی دولت یارانه‌های سوخت را حذف می‌کند و منابع آزادشده را به صورت نقدی بین مردم توزیع می‌کند، هم مخارج سوامه‌گذاری و هم مخارج مصرفی دولت افزایش می‌یابد؛ چراکه خود دولت اصلی‌ترین مصرف‌کننده سوخت است. براساس یافته‌های پژوهش‌ها در باره اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹، افزایش قیمت حامل‌های انرژی موجب افزایش ۲۵درصدی در مخارج سرمایه‌گذاری و افزایش ۹درصدی در مصارف هزینه‌های دولت می‌شود و براساس مدل‌های اقتصاد-کسری بودجه دولت را در آن مقطع بین ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان افزایش می‌دهد. در نتیجه اجرای قانون هدفمندی در سال ۱۳۹۰ بیش از ۲۸ هزار میلیارد تومان کسری ایجاد شد.

در ماجرای اخیر برای افراد نیز بحث از مطرح می‌کنند که دولت نیا نداشته یارانه معیشتی بین مردم توزیع کند و اعتراض‌های مردم دولت را ناگزیر به این کار کرده است. من اطلاع دقیقی در این زمینه ندارم؛ اما با توجه به تجربه‌های پیشین این موضوع چندان واقعی به نظر نمی‌رسد. دست‌کم در سال‌های اخیر هرگاه بحثی راجع به حذف یارانه انرژی مطرح بوده، سویه دیگر آن توزیع مابازای نقدی هم مطرح بوده است. همین دو سال قبل که دولت یارانه خوراک پتروشیمی‌ها را هم حذف کرد، بحث توزیع نقدی آن را بین ۱۱ میلیون خانوار مطرح کرد. در شوک اخیر هم، از پیش از اجرا بحث یارانه معیشتی به ۱۸ میلیون خانوار مطرح شد. اتفاقا در همان رویکردی که مدام از حذف یارانه‌ها دفاع می‌کند، پرداخت یارانه نقدی توصیه می‌شود؛ چراکه این باور را دارد که مردم کنشگرانی عقلانی هستند؛ البته با یک فهم خیلی تقلیل‌گرایانه درباره عقلانی‌بودن و بهتر از دولت می‌توانند این منابع را هزینه کنند. در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی نقدهای گسترده و جدی به این فهم از توزیع منابع وجود دارد و نسبت برنامه‌های نقدی/حمایت‌های رفاهی یکی از دوگانه‌های مهم در این حوزه است.

◀ در دفاع از افزایش قیمت بنزین استدلال‌هایی از سوی مسئولان و برخی اقتصاددانان مطرح می‌شود که حول فاز اجرای بنزین، عدالت‌توزیعی، کمکردن مصرف بنزین و حفظ محیط زیست می‌چرخد. این استدلال‌ها، بازی با معنای کلمات، چه کمتفاعی را نمایندگی می‌کند؟

درباره تک‌تک این موارد می‌توان بحث کرد. برای مثال به نظر می‌رسد فرایند قاچاق بنزین پیش از اجرای سیاست اخیر بسیار بزرگ‌نمایی شده است؛ نه‌تنها که گاهی از قاچاق زوایه ۳۰ میلیون لیتر بنزین حس می‌گفتند؛ اما چند روز پس از افزایش قیمت، یکی از مدیران پیشکسوتی از قاچاق فراورده‌های نفتی اظهار کردند که قاچاق بنزین سهم بسیار کمی در قاچاق سوخت داشته و پیش از افزایش قیمت روزانه حداکثر یک تا ۱.۵ میلیون لیتر بنزین از کشور قاچاق می‌شده است. حین برنامه‌هایی ادعای عدالت اجتماعی و توزیعی نیز لوافقا جای بحث دارد. اتفاقا دریک دهه اخیر اغلب مطالعات زیادی نشان داده‌اند که با وجود نابرابری در مصرف بنزین بین دهک‌های مختلف، اما دهک‌های کم‌درآمد وابستگی بیشتری به همین وضعیت یارانه‌ای دارند. برای مثال در سال ۱۳۹۸ پژوهشی در وارات رفاه اجتماعی دکه نشان می‌دهد با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، سهم هزینه مسافرتی در سبد هزینه خانوارهای کم‌درآمد از حدود ۲.۶ درصد به حدود ۹ درصد رسیده؛ یعنی این گروه در دهک‌ها در کنار سایر ابعاد فقر به فقر حمل‌ونقل هم دچار شده‌اند؛ درحالی‌که این نسبت برای دهک‌های بردرآمد تقریبا ثابت مانده است. تورم حاصل از چنین سیاست‌هایی هم به هر میزان که باشد، با شدت بیشتری بر زندگی دهک‌های کم‌درآمد تاثیر می‌گذارد و لو به بخش تولیدکننده سیاوت کند و موجب تعدیل نیرو شود. باز بیشتر عوارض آن به گروه‌های کم‌درآمد اصابت می‌کند.

◀ با این توضیحات، نسبت کسری بودجه دولت با افزایش قیمت بنزین چگونه است؟

براساس مطالعاتی که در اواخر دهه ۱۳۸۰ و درباره اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها انجام شد، چنین سیاست‌هایی حتی می‌تواند کسری بودجه دولت را افزایش دهد؛ یعنی وقتی دولت یارانه‌های سوخت را حذف می‌کند و منابع آزادشده را به صورت نقدی بین مردم توزیع می‌کند، هم مخارج سوامه‌گذاری و هم مخارج مصرفی دولت افزایش می‌یابد؛ چراکه خود دولت اصلی‌ترین مصرف‌کننده سوخت است. براساس یافته‌های پژوهش‌ها در باره اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹، افزایش قیمت حامل‌های انرژی موجب افزایش ۲۵درصدی در مخارج سرمایه‌گذاری و افزایش ۹درصدی در مصارف هزینه‌های دولت می‌شود و براساس مدل‌های اقتصاد-کسری بودجه دولت را در آن مقطع بین ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان افزایش می‌دهد. در نتیجه اجرای قانون هدفمندی در سال ۱۳۹۰ بیش از ۲۸ هزار میلیارد تومان کسری ایجاد شد.

در ماجرای اخیر برای افراد نیز بحث از مطرح می‌کنند که دولت نیا نداشته یارانه معیشتی بین مردم توزیع کند و اعتراض‌های مردم دولت را ناگزیر به این کار کرده است. من اطلاع دقیقی در این زمینه ندارم؛ اما با توجه به تجربه‌های پیشین این موضوع چندان واقعی به نظر نمی‌رسد. دست‌کم در سال‌های اخیر هرگاه بحثی راجع به حذف یارانه انرژی مطرح بوده، سویه دیگر آن توزیع مابازای نقدی هم مطرح بوده است. همین دو سال قبل که دولت یارانه خوراک پتروشیمی‌ها را هم حذف کرد، بحث توزیع نقدی آن را بین ۱۱ میلیون خانوار مطرح کرد. در شوک اخیر هم، از پیش از اجرا بحث یارانه معیشتی به ۱۸ میلیون خانوار مطرح شد. اتفاقا در همان رویکردی که مدام از حذف یارانه‌ها دفاع می‌کند، پرداخت یارانه نقدی توصیه می‌شود؛ چراکه این باور را دارد که مردم کنشگرانی عقلانی هستند؛ البته با یک فهم خیلی تقلیل‌گرایانه درباره عقلانی‌بودن و بهتر از دولت می‌توانند این منابع را هزینه کنند. در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی نقدهای گسترده و جدی به این فهم از توزیع منابع وجود دارد و نسبت برنامه‌های نقدی/حمایت‌های رفاهی یکی از دوگانه‌های مهم در این حوزه است.

◀ در دفاع از افزایش قیمت بنزین استدلال‌هایی از سوی مسئولان و برخی اقتصاددانان مطرح می‌شود که حول فاز اجرای بنزین، عدالت‌توزیعی، کمکردن مصرف بنزین و حفظ محیط زیست می‌چرخد. این استدلال‌ها، بازی با معنای کلمات، چه کمتفاعی را نمایندگی می‌کند؟

درباره تک‌تک این موارد می‌توان بحث کرد. برای مثال به نظر می‌رسد فرایند قاچاق بنزین پیش از اجرای سیاست اخیر بسیار بزرگ‌نمایی شده است؛ نه‌تنها که گاهی از قاچاق زوایه ۳۰ میلیون لیتر بنزین حس می‌گفتند؛ اما چند روز پس از افزایش قیمت، یکی از مدیران پیشکسوتی از قاچاق فراورده‌های نفتی اظهار کردند که قاچاق بنزین سهم بسیار کمی در قاچاق سوخت داشته و پیش از افزایش قیمت روزانه حداکثر یک تا ۱.۵ میلیون لیتر بنزین از کشور قاچاق می‌شده است. حین برنامه‌هایی ادعای عدالت اجتماعی و توزیعی نیز لوافقا جای بحث دارد. اتفاقا دریک دهه اخیر اغلب مطالعات زیادی نشان داده‌اند که با وجود نابرابری در مصرف بنزین بین دهک‌های مختلف، اما دهک‌های کم‌درآمد وابستگی بیشتری به همین وضعیت یارانه‌ای دارند. برای مثال در سال ۱۳۹۸ پژوهشی در وارات رفاه اجتماعی دکه نشان می‌دهد با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، سهم هزینه مسافرتی در سبد هزینه خانوارهای کم‌درآمد از حدود ۲.۶ درصد به حدود ۹ درصد رسیده؛ یعنی این گروه در دهک‌ها در کنار سایر ابعاد فقر به فقر حمل‌ونقل هم دچار شده‌اند؛ درحالی‌که این نسبت برای دهک‌های بردرآمد تقریبا ثابت مانده است. تورم حاصل از چنین سیاست‌هایی هم به هر میزان که باشد، با شدت بیشتری بر زندگی دهک‌های کم‌درآمد تاثیر می‌گذارد و لو به بخش تولیدکننده سیاوت کند و موجب تعدیل نیرو شود. باز بیشتر عوارض آن به گروه‌های کم‌درآمد اصابت می‌کند.

این مثال‌ها را ازاین‌رو مطرح می‌کنم که توضیح دهم مسئله بسیار پیچیده‌تر از چیزی است که در رویکردهای غالب اقتصادی مطرح می‌شود. از طرفی شما توجه داشته باشید که ما در چه زمینه و زمانه‌ای از سوی چه دولت‌هایی چنین سیاست‌هایی را پیش می‌بریم؟ در همین دولت آقای روحانی ما شاهد برخی سیاست‌های ناعادلانه در حوزه آموزش بودیم؛ به‌طوری‌که درحال‌حاضر آموزش به معرفت‌ترین حوزه در شکاف طبقاتی در جامعه تبدیل شده است و دهک نوزدهمه نزدیک به ۷۰ برابر دهک فقیر برای تحصیل فرزندانش هزینه می‌کند و اتفاقا همین گفتمان غالب اقتصادی از این وضعیت تحت عنوان خصوصی‌سازی آموزش دفاع می‌کند. براساس گزارش اخیر یونسکو، دولت ایران جزء خصوصی‌ترین دولت‌ها در زمینه سهم دولت در تأمین مالی آموزش عمومی است و شکاف زیادی با میانگین جهانی در این زمینه وجود دارد. در حو